

## آرش کمان‌گیر

احمد تفضلی و ویلیام هنوی

ترجمه حبیب برجیان

افسانهٔ آرش و تیر دورپروازش در کهن‌ترین لایه‌های کتاب اوستا مورد اشاره قرار گرفته و بنابراین از کهن‌ترین داستان‌های ایرانی است. مقالهٔ «آرش» در دانشنامهٔ ایرانیکا در دو بخش نوشته شده است. در بخش نخست ابتدا به نام و نشان این شیواتیر ایرانی در اوستا پرداخته می‌شود. آنگاه رد پای داستان تیرافکنی آرش در منابع گوناگون پهلوی و عربی و فارسی پی گرفته می‌شود. اختلاف این منابع در شیوهٔ بیان نام آرش و این‌که وی در عهد کدام پادشاه کیانی، در چه روز و ماهی از سال و از کجا تیر سرنوشت را افکند و خود به چه سرنوشتی دچار شد و آن تیر را چه نیرویی بر فراز پهن‌دشت خراسان بال پرواز داد و آن گردوئین تناور که تیر بر او فرو نشست در کدامین سامان دوردست بود، همه یک به یک به قلم زنده‌یاد احمد تفضلی و با ایجازی که مرسوم مقالات دانشنامهٔ ایرانیکا است، گرد آمده است.

در بخش دوم مقاله، از ویلیام هنوی، استاد ممتاز ادبیات فارسی دانشگاه پنسیلوانیا، معلوم می‌گردد که در چه زمانی غبار فراموشی هزار ساله از پیکر این افسانهٔ کهن سترده شد و این داستان دلکش دگرباره وارد ادبیات فارسی گشت و سپس کدام شاعران و نویسندگان معاصر و هر یک با چه انگیزه‌ای داستان حماسی آرش را دستمایهٔ آفرینش ادبی خود قرار دادند.

### آرش در ادبیات قدیم

قدیم‌ترین مأخذی که از آرش یاد کرده یشت هشتم یا تیشتریشتم اوستاست که به تیریشتم

نیز مشهور است. بند ششم از این یشت به تیری اشاره می‌کند که آرش از کوه آیریو خشوئه<sup>۱</sup> به کوه خونونت<sup>۲</sup> پرتاب کرد. صورت اوستایی نام این پهلوان رخسه<sup>۳</sup> است و همراه با صفات «تیزتیر»<sup>۴</sup> و «تیزتیرترین ایرانیان»<sup>۵</sup> از او یاد شده است. چنین می‌نماید که افسانه آرش در زمان تدوین تیر یشت، همچون بسیاری از افسانه‌های دیگر که در یشت‌های اوستا آمده، به حدی زبانزد بوده که مورد تمثیل قرار می‌گرفته و تنها اشاره‌ای بدان برای شنونده کفایت می‌کرده است.

از آرش در ادبیات پهلوی نشان بسیاری بر جای نمانده است. تنها در رسالهٔ ماه فروردین روز خرداد (بند ۲۲)<sup>۶</sup> آمده است که در روز خرداد (روز ششم) از ماه فروردین منوچهر و «ایرش شیباگ تیر»<sup>۷</sup> زمین [ایران] را از افراسیاب بازستدند.

اهم اطلاعات ما از تاریخ و فرهنگ ساسانی، از طریق کتاب‌های عربی و فارسی سده‌های نخستین هجری است و در مآخذ این دوره آگاهی بیش‌تری از آرش به دست می‌آید. نام او در تاریخ طبری<sup>۸</sup> و در کامل‌التواریخ ابن اثیر<sup>۹</sup> به شکل «ایرش» و نیز در تاریخ طبری<sup>۱۰</sup> به صورت «ارششباطیر» (همان آرش شیباتیر یا شباتیر) و در مجمل‌التواریخ و القصص<sup>۱۱</sup> به صورت «آرش شواتیر» آمده است. شباطیر یا شواتیر برگردانیدهٔ صورت پهلوی است، که خود ترجمهٔ صفت khshviwi ishu (= تیزتیر) اوستایی است. در مآخذ دیگر صورت ارش (= آرش)<sup>۱۲</sup> و آرش<sup>۱۳</sup> ذکر شده است. «آرش» صورت نوتر «ایرش» است.

داستان تیراندازی آرش از روی منابع اسلامی بر ما آشکار می‌شود. دربارهٔ این افسانه

1. airyō. khshaotha

2. khvanvant

3. rkhsa-

4. khshviwi. ishu

5. khshviwi. ishvatomō airyanām

۶. متون پهلوی، ص ۱۰۴.

7. ēraši shēbāg-tīr

۸. الکامل، ۱ / ۱۶۶.

۹. تاریخ طبری ۱ / ۴۳۵ / ۲ / ۹۹۷.

۱۰. مجمل‌التواریخ، ص ۹۰.

۱۱. تاریخ طبری، ۱ / ۴۳۵ / ۲ / ۹۹۲.

۱۲. غررالسیر، ص ۱۰۷؛ آثارالباقیه، ص ۲۲۰.

۱۳. البدء و التاریخ، ۳ / ۱۴۶؛ ترجمهٔ تاریخ طبری، ص ۳۶؛ مجمل‌التواریخ، ص ۴۳؛ شاهنامه، ۸ / ۶۶ و ۹ /

۲۷۳؛ ویس و رامین، بیت ۳۳۰.

میان نویسندگان این دوره اتفاق رأی هست، مگر در جزئیات که اختلافاتی به چشم می‌خورد. بر اساس این منابع شرح واقعه کمان‌گیری آرش چنین است: پس از آن‌که افراسیاب تورانی، منوچهر پادشاه پیشدادی را در طبرستان محصور کرد، سرانجام هر دو به صلح گراییدند و منوچهر از افراسیاب درخواست کرد که به اندازه یک تیر پرتاب از خاک او را به وی برگرداند. افراسیاب این درخواست را پذیرفت. فرشته‌ای که نامش در آثارالباقیه<sup>۱</sup> «اسفندارمذ» یاد شده است، حاضر شد و به منوچهر امر کرد که تیر و کمان خاصی بسازد. بنا بر روایت غررالسیر<sup>۲</sup> چوب و پر و پیکان این تیر و کمان، هر کدام از جنگل و عقاب و معدن معینی تهیه شد. چون تیر و کمان آماده گشت به آرش، که تیرانداز ماهری بود، دستور دادند تیری بیفکنند. بنا بر روایت بیرونی<sup>۳</sup> آرش برهنه شد و تن خود را به مردم نشان داد و گفت: «بنگرید که تن من عاری از هر جراحت و بیماری است، لیکن پس از افکندن این تیر نابود خواهم شد.» پس بی‌درنگ کمان را کشید و خود پاره پاره شد.

خداوند باد را فرمان داد تا تیر آرش را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان، میان فرغانه (احتمالاً فرخار) و طبرستان (ظاهراً طخارستان یا طالقان) برساند. تیر رفت تا بر درخت گردوی تناوری نشست. بنا بر روایت ثعالبی<sup>۴</sup> این تیر که افراسیاب بر آن نشانه‌ای از خود نهاده بود، در هنگام طلوع آفتاب رها شد و از طبرستان به بادغیس رسید. همین که نزدیک به فرود آمدن بود به فرمان خداوند فرشته‌ای («باد») بنا بر روایت بیرونی و مقدسی) آن تیر را به پرواز درآورد تا به زمین خُلم در بلخ رسید و آنجا در محلی به نام کوزین (مصحف گوزین) در هنگام غروب آفتاب فرود آمد. سپس تیر را از خُلم به طبرستان نزد افراسیاب بازآوردند، و بدین سان مرز ایران و توران معین شد.

در رساله پهلوی ماه فروردین روز خرداد و در همه منابع اسلامی مذکور در فوق، واقعه تیراندازی آرش در زمان منوچهر ذکر شده است، مگر در غررالسیر<sup>۵</sup> که بر اساس روایت دیگری این رویداد به زمان زو پسر طهماسب منسوب شده است، اگر چه به روایت معروف دیگر نیز اشاره رفته است.

جایی که آرش تیر خود را از آنجا پرتاب کرد در اوستا کوه آیریوخشوئه است که جای

۱. آثارالباقیه، ص ۲۲۰.

۲. غررالسیر، ص ۱۳۳.

۳. آثارالباقیه، ص ۲۲۰.

۴. غررالسیر، صص ۱۰۸ و ۱۳۳.

۵. غررالسیر، همان جا.

آن را به درستی نمی‌توان معین کرد. در مآخذ اسلامی چند مبدأ متفاوت برای افکنده شدن تیر ذکر شده‌است: بنا بر قول طبری و ثعالبی مرغنی و مقدسی و ابن اثیر تیر از طبرستان، بنا بر نوشته بیرونی و گردیزی<sup>۱</sup> از کوه رویان، بنا بر نوشته مجمل‌التواریخ از قلعه آمل، بنا بر قول بلعمی از کوه دماوند و بنا بر قول فخرالدین اسعد گرگانی از ساری پرتاب شده‌است.

در باب محل فرود آمدن تیر اختلاف منابع بیش‌تر است. در اوستا تیر آرش به کوه خوَنَوَت می‌رسد. مینورسکی<sup>۲</sup> احتمال می‌دهد که این نام با کوه هَماوَن که در شاهنامه و ویس و رامین آمده‌است و ظاهراً یکی از قلّه‌های خاوری رشته‌کوه‌های شمال خراسان است، برابر باشد. بنابراین ظاهراً جای فرود آمدن تیر آرش در اصل در حوالی ناحیه هریرود تصور می‌شده‌است. در مجمل‌التواریخ محل نشستن تیر عقبه مزدوران، میان نیشابور و سرخس، ذکر شده‌است.<sup>۳</sup>

بعدها که مرز ایران از سوی جیحون توسعه یافت، در باب جغرافیای این افسانه نیز تغییراتی مطابق با وضع زمان پیش آمد، به طوری که در ویس و رامین<sup>۴</sup>، که اصل اشکانی دارد، و نیز در تاریخ طبرستان مرعشی<sup>۵</sup> تیر آرش به مرو می‌رسد. ولی در منابع دیگر دوره اسلامی که به احتمال قوی بر اساس روایت‌های عهد ساسانی تدوین یافته‌اند، جای فرود آمدن تیر در (کنار رود) بلخ (بنا بر روایت طبری و ابن اثیر) یا زمین خُلم از نواحی بلخ (بنا بر نوشته ثعالبی) یا طخارستان (بنا بر قول مقدسی و گردیزی) یا لب جیحون (بنا بر نوشته بلعمی) ذکر شده‌است. بنا بر روایت بیرونی تیر آرش به اقصای خراسان، میان فرغانه و طبرستان، رسیده‌است. این دو نام را مینورسکی<sup>۶</sup> تصحیف فرخار و طالقان دانسته‌است که خاور طخارستان است. از آنجا که به جای طبرستان در البدء و التاریخ

۱. تاریخ گردیزی، ص ۲۴۳.

2. Minorsky, *BSOAS* 11, p. 760.

۳. ← المسالك و الممالک، ابن خردادبه، ص ۲۰۲.

۴. ویس و رامین، بیت ۳۳۰:

که از رویان به مرو انداخت او تیر

از آن خوانند آرش را کمانگیر

۵. تاریخ طبرستان، ص ۱۸.

6. Minorsky, *Hudud...*, p. 330.

مقدسی و زین‌الاحبار گردیزی، طخارستان آمده‌است، احتمال بیشتر این است که طبرستان تصحیف این نام باشد. محل کوزین که در عُرالسیر به عنوان جای نشستن تیر ذکر شده‌است، تصحیف گوزبُن است که احتمالاً ناحیه‌ای است میان گوزگان و جیحون.<sup>۱</sup> در کتاب پهلوی مینوی خرد<sup>۲</sup> بدون اشاره به تیراندازی آرش آمده‌است که منوچهر از پدشخوارگر (طبرستان) تا بِن گوزگ را از افراسیاب بازستد. بِن گوزگ مسلماً همان گوزین مذکور در فوق است.<sup>۳</sup> شایان توجه است که بنا بر روایت بیرونی تیر بر درخت گردوی (جوز) بزرگی فرود آمد. به ظن قوی تشابه نام جغرافیایی گوزین با درخت گردو سبب پیدایش این روایت اخیر شده‌است.

درباره روز انداختن تیر دو روایت در دست است: یکی روایت رساله پهلوی ماه فروردین روز خرداد و دیگر روایت مذکور در آثارالباقیه<sup>۴</sup> و زین‌الاحبار.<sup>۵</sup> بنا بر روایت نخست، آرش در روز ششم ماه فروردین تیر خود را افکند. در روایت آثارالباقیه این رویداد در روز سیزدهم از تیر ماه (که مطابق با جشن تیرگان کوچک است) اتفاق افتاده‌است. و روزی که خبر جای فرود آمدن تیر را آوردند روز چهاردهم تیر (روزگوش یا تیرگان بزرگ) بوده‌است. به احتمال قوی روایت نخست قدیم‌تر است و روایت دوم بر اثر تشابه اسمی «تیر» (اندازی) و روز و ماه «تیر» پیدا شده‌است. ذکر نام آرش و تیراندازی او در تیرتشت اوستا نیز در پیدایش این روایت بی‌تأثیر نبوده‌است.

بنا بر روایت ثعالبی مرغنی و بیرونی، آرش پس از رها کردن تیر بی‌درنگ جان می‌دهد؛ اما در تاریخ طبری و طبقات ناصری<sup>۶</sup> آمده‌است که آرش پس از آن به ریاست تیراندازان منسوب می‌شود. این روایت نیز متأخر به نظر می‌رسد.

در پشت عموم سکه‌های اشکانی تمثال مردی کمان در دست نقش بسته‌است. لوکونین حدس می‌زند که این نقش با تیراندازی آرش ارتباط دارد.<sup>۷</sup>

1. *id.* p. 331.

۲. مینوی خرد، پرسش ۲۶، بند ۴۴.

3. → Markwart, 14.

۴. آثارالباقیه، ص ۲۲۰. ۵. تاریخ گردیزی، ص ۲۴۳.

۶. طبقات ناصری، ۱/ ۱۴۰.

7. Lukunin, 3, 683.

آرش کمانگیر را با کی آرش نباید اشتباه کرد. کی آرش از خاندان کیانیان است و نامش در اوستا به صورت گوی ارشن<sup>۱</sup> آمده است.<sup>۲</sup> وی ظاهراً نواده کی قباد و برادر کی کاووس بوده است و همان آرش است که فردوسی، بنا بر قول دهقان چاچ، اشکانیان را از نژاد او به شمار آورده است.<sup>۳</sup>

### آرش در ادبیات معاصر

بر خلاف اکثر مضامین ادبی عهد باستان که ادب فارسی دری به میراث برد، داستان آرش نه در ادبیات حماسی و عاشقانه فارسی آمده و نه در ادبیات عامه بر جای مانده است. در حقیقت این داستان در قلمرو ادبیات فارسی فراموش شده بود تا آن که در سال ۱۳۳۶ ش به نثری شیوا در داستان‌های ایران باستان تحریر شد و معاصران از وجود چنین داستانی آگاه شدند. از آن تاریخ به بعد افسانه آرش زمینه‌ساز آثار نویسندگان و شاعران ایران شد و فقط در طی نه سال پس از انتشار آن کتاب، چهار اثر ادبی بر اساس آن به وجود آمد.

نخستین از آن ارسلان پوریا با عنوان *آرش تیرانداز* (تهران، ۱۳۳۸) است که با قصیده‌ای هفتاد بیتی آغاز می‌شود، سپس نمایشنامه‌ای در یک پرده می‌آید و سرانجام داستان به نثر نقل می‌شود. اثر دیگر، از سیاوش کسرای، شعری است موزون و بلند به نام *آرش کمانگیر*، که نخستین بار در سال ۱۳۳۸ ش به چاپ رسید. سوم داستانی است کوتاه از نادر ابراهیمی با نام *آرش در قلمرو تردید* (تهران، ۱۳۴۲ ش). چهارم یک مثنوی در بحر رمل از مهرداد اوستاست تحت عنوان *حماسه آرش* (مشهد، ۱۳۴۴ ش). همچنین در سال ۱۳۴۰ ش یک مجله ادبی به نام *آرش* در تهران بنیاد گرفت و انتشار آن هشت سال دوام یافت.

از این آثار، سه اثر، آرش را منجی ایران از استبداد افراسیاب تصویر کرده‌اند. در سنوات رکود سیاسی پس از دوران مصدق، داستان آرش برای بسیاری ایرانیان نمادی از آرمان‌های سیاسی آنان بود، در حالی که داستان نادر ابراهیمی که در آن آرش به علت

1. Kavi arshan

۳. شاهنامه، ۷/ ۱۱۵ و ۱۳۵.

۲. فروردین یشت، بند ۱۳۲؛ زامیاد یشت، بند ۷۱.

۴. چاپ دوم این کتاب با عنوان *آرش شیواتیر* در سال ۱۳۵۷ ش منتشر شد.

نداشتن اراده کافى از انجام کار خود باز مى ماند، مبین شکست این گونه آرمان هاست.

#### کتابنامه :

- آثارالباقیه، بیرونی، به کوشش زاخانو، لپیژیک، ۱۹۲۳ م.  
البدء و التاريخ، مقدسی، به کوشش هوار، پاریس، ۱۸۹۹ م.  
الکامل فى التاريخ، ابن اثیر، بیروت، ۱۹۶۵ م.  
تاریخ الرسل و الملوک، طبری، به کوشش دخویه و...، ۱۵ جلد، لیدن، ۹۰۱ - ۱۸۷۹ م.  
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشى، ظهیرالدین، به کوشش درن، سن پترزبورغ، ۱۸۵۰ م.  
ترجمه تاریخ طبری، بلعمی، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، ۱۳۳۷ ش.  
زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، گردیزی، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۷ ش.  
شاهنامه، فردوسی، مسکو، ۷۱ - ۱۹۶۰ م.  
طبقات ناصری، منهاج سراج، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۲ ش.  
غزالی، ثعالبی مرغنی، به کوشش زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰ م.  
کتاب المسالک و الممالک، ابن خردادبه، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۹ م.  
متون پهلوی، به کوشش جاماسپ آسانا، بمبئی، ۱۹۱۳ م.  
مجموعه التواریخ و القصص، به کوشش ملک الشعراى بهار، تهران، ۱۳۱۸ ش.  
مینوی خرد، به کوشش تهمورث انکلساریا، بمبئی، ۱۹۱۳ م.

Hanoway, W., "Popular Literature of Iran," in P. Chelkowski, ed., *Iran: Continuity and Variety*, New York, 1971, pp. 70-73.

Justi, Ferdinand, *Iranisches Namenbuch*, Marburg, 1895.

Lukonin, V. G., in *Cambridge History of Iran*, vol. 3, 1983, p. 686.

Markwart, Josef, *Wehrot und Arang*, Leiden, 1938.

Minorsky, Vladimir, *Hudud al-'Alam*, Oxford, 1937.

Minorsky, V., *BSOAS*, 11, pp. 760-1.

Noldeke, Th., "Der Beste der arischen Pflischutzen im Awesta und im Tabari," *ZDMG*, 35, 1881, pp. 445-7.

Stackelberg, R. V., "Iranica," *ZDMG*, 45, 1891, pp. 620-8.



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي  
پرتال جامع علوم انساني